

استاندار تو بیخ میشود

در یکی از محل های اعیان نشین بصره ، خانه مجلل و باشکوهی جلب توجه میکرد . درختان خرما از آن سربلک کشیده ؛ گویا درودیوار ، سبزه و درخت باعابرین هم سخن شده ، از ثروت و خوشگذرانیهای صاحب خانه حکایتها دارند . امروز جنب و جوش بیشتری بر این خانه حکمفرما است . شاید جوانی از اهل خانه زناشوئی میکند و بدین مناسبت مجلس جشنی برپا است . شاید هم یکی از آن افرادی که برای حفظ منافع شخصی خود میکوشند تا از راهی که ممکن شود خود را بزماداران اجتماع نزدیک کنند ، تمهید بافتخار ورود استاندار جدید جلسه ضیافتی ترتیب داده است !

در اطاق پذیرائی سفرهای گسترده شده که انواع غذاها را با ظرفهای بزرگ و کوچک در آن چیده اند ، میوه های گوناگون ، خود نمائی میکند شربتهای رنگارنگ با ظرفهای بلورین بسفره صفای خاصی بخشیده ، میهمانان اطراف سفره نشسته و در ضمن استفاده از خوراکیها و آشامیدنیها ، بایکدیگر گرم صحبتند . استاندار هم در جایگاه مخصوص خود دیده می شود .

هر چه چشم بیند آزی در میان این جمع ، تهییدست پریشان خاطری را نخواهی دید . نمیدانم مگر این دسته محروم اجتماع چه جرم و جنایتی مرتکب شده اند که بایستی از حضور در اینگونه مجالس محروم شوند . فقر و بینوائی ، نداشتن لباسهای فاخر و آخرین مد و ... و ... هم گناه محسوب می شود ؟

آری ! در منطق اشراف زادگان و ناز پروردگان و سرمایه داران ، تهیدستی و فقر ؛ نشانه بی شخصیتی ؛ و گناهی نابخشودنی است . زیرا در نظر آنها تنها ملاک فضیلت و شخصیت ، مال و ثروت ؛ عیش و نوش است گرچه در راه فراهم شدن آن خانمانها بیاد فنا رود ، جامعه ما متلاشی شود ، خونهای بیگناهان بتاروا بریزد .

جریان این میهمانی به محضر امیر المؤمنین علی (ع) گذارش داده شد. آنحضرت چون حضور در این میهمانی را برخلاف شأن زمامدار جامعه اسلامی دید، از عمل استاندار خود ناراحت شد و دل مبارکش که از نابسامانیهای اجتماع که نتیجه خلافت ۴۴ ساله خلفای ناهل پیشین بشمار میرفت؛ ریش بود قزونی یافت؛ لذا تو بیخنامه‌ای بعنوان استاندار بصره صادر فرمود که ترجمه و تلخیصش ذیلا درج میگردد: (۱)

دای پسر حنیف بمن خبر داده اند که جوانی از اهل بصره ترا بمیهمانی خوانده تو هم بسوی آن شتافته‌ای، غذاهای رنگارنگ در ظرفهای بزرگ برایت فراهم کرده است. گمان نداشتم که تو دعوت مردمی را بپذیری که به بینوایان عیالمند جفا نموده و تنها از توانگران دعوت بعمل میآورند.

بر آنچه از خوراکیها دندان می‌نهی نیک نظر کن. آنچه را که روا و ناروایش بر تو مشتبّه باشد بدور افکن، و از آنچه یقین داری روا و پاک است تناول نما.

بدان؛ هر مأمومی را امامی است که بایستی از او پیروی کند و از نور علمش بهره‌ای برد.

امام شما (علی بن ابیطالب) از پوشاک دنیا بدو جامه کهن و از خوراک آن بدو قرص نان قناعت میکند. هر چند شما بر این کار توانائی ندارید لیکن مرا با پرهیز کاری وجد و جهد و پاکدامنی و درستکاری، یاری کنید.

بخدا قسم! در دنیا بفکر گردآوری زرو سیمی نبوده و مال فراوانی نیندوخته و حتی جامه دیگری بدل این جامه مندرس فراهم نکرده‌ام.

آری! از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود، ولی دسته‌ای بر آن چشم طمع دوخته و بخل ورزیدند، و دسته دیگری از آن صرف نظر کرده و بی نیازی گزیدند؛ و خداوند نیکو دآوری است.

فردا که مرا گورد بر گرفت، فدک و غیر فدک بچه کار آیدم؟ - گوری که در ظلمتکده اش اثری از فدک نباشد و خبری از آن نیاید! گودالی که هر چند گشاده گرد و دست گورکن بآن وسعت بخشد، باز هم سنگ

و کلوخ، آنرا تحت فشار قرار داده و از بوه خاک شکافهای آنرا بر کنند .
 همانا که نفسم را با پر هیز کاری ریاضت دوم تا روز قیامت ایمنی یافته و بر لب
 لغز شکاه محشر ثابت ماند .

اگر میخواستم میتوانستم غذای خود را از آنکبین ناب و مغز گندم قرار داده
 و پوشاک خود را از پارچه های ابریشمین تهیه نمایم . ولی هوای نفس توانایی ندارد
 که بر من چیره گردد . هرگز حرص و طمع در من راه نیافته و نخواهد توانست
 مرا اودار نماید که طعمه های لذیذ فراهم کند . با آنکه در حجاز و یمن (که جزء
 قلمرو حکومت من است) ممکنست کسی باشد که از شدت بیچارگی حتی امید قرص
 نانی هم نداشته و سیری را بیاد ندارد .

همچنین ممکن نیست که با آنکه شکمهای گرسنه و جگرهای سوخته ای در
 اطراف منند باشکم سیر شب را بروز آورم و چنان باشم که شاعر گفته : این درد
 و ننگ ترا بس است که سیر بخوابی ، و سگ تو شکم بهائی باشد که
 حتی در آرزوی پوست خشکیده ای هم ناله کند .

آیا بهمین قناعت کنم که بمن امیر المؤمنین گویند و در سختیهای روزگار با
 آنها شرکت نکرده و در تنگی معیشت پیشوای آنان باشم ؟

مرا نیافریده اند تا بخوردن غذاهای پاکیزه و لذیذ سرگرم شوم . مانند
 دام به آخور بسته که همه اندیشه اش علف خوردن است یا چارپای رها شده که تنها
 کارش وارسی زباله ها است تا از او زده سبزه ها و میوه ها استفاده کند و از قصدی که
 نسبت با ددارند بیخبر است .

من آفریده نشده ام تا بیکار و اغذار شوم ، یاد هرزه کاری
 رها باشم ؛ یا عنان اجتماع را بسوی گمراهی کشم ، یا به بیراهه راه
 سرگردانی بویم .

شاید یکی از شما گوید : هر گاه قوت پسر ایطالب این است بزودی
 ناتوانی او را از پای در آورده و از جنگ با ما واردان و معارضه با دلیران باز
 دارد .

بدانید ! درخت صحرایی جویش محکمتر و درختان زیبا و سرسبز که کاملاً
 به آنها رسیدگی میشود پوستشان نازکتر است . گیاهان دیمی بیابان بهتر فروخته

گردند و دیرتر بخاموشی گرایند .

نسبت من با رسول خدا (ص) چون دودرختی است که از یک پیخ رسته و هم پیون
ساعد و بازو .

بخدا قسم اگر عرب همگی در جنگ با من هم پشت گردند ، روی از آنها بر .
نخواهم تافت ، و اگر فرصت اجازه دهد بسوی آنها بشتابم .

بزودی کوشش خود را بکار خواهم برد تا زمین را از این شخص واژگون
و کالبد سرنگون (یعنی ماهویه) پاک گردانم تا دانه درویده شده از کلوخ ممتاز
گردد .

ای دنیا ! مهربانتر ابرگردنت انداختم ! از من دور شو ! راستی
از جنگالت رهیدم و از دامهایت جهیدم و از بیمه و دن راه تو ، که سراسر
لفزشگاه است دوری گزیدم .

کجا هستند کسانی که با آنچه های خود آنها را فریفتی ؟ کجا هستند ملت هایی
که آنها را با زور و بیور هایت شیفته ساختی ؟ اینک آنان اسیر گورگشته و لحد جایگاه
آنانست .

ای دنیا ! بخدا قسم ، اگر تو دیدنی بودی و کالبد محسوسی داشتی حدود
خدا را بر تو جاری می ساختم ، زیرا تو بندگان خدا را با آرزوهای پوچ فریفته و
بگودالهای هلاکت و بدبختی افکندی و فرمانروایانی را بوادای تلف سپردی و
بسرچشمه های بلا وارد ساختی آنجا که نه توانایی ورود داشتند و نه راه باز
گشت .

هیئات اکیسبکه در لفظشگاه تو قدم گذشت لفظی ، و کسیکه دچار دریا های
تو گشت غرق گردید ، کسیکه از دامهای تو دوری گزید موفق شد .

کسی که از شر تو سالم ماند ، هر چند خوابگاه او تنگ گردد باکی
ندارد دنیا در نظرش مانند روزیست که هنگام سپری شدنش رسیده باشد .

ای دنیا ! از من دور شو ! بخدا سوگند رام تو نمی گردم که مرا
خوار سازی ، و عنانم را در اختیار نمی گذارم که هر جا خواهی
بکشانی .

بخدا قسم ! قسمی که فقط خواست خدا را از آن استثناء میکنم ، همانا نفس خود را بچنان ریاضتی بدارم که هر گاه بقرص نانی برای خوراك دست یابد شاد گردد و برای خورش بنمک قناعت ورزد . چشم را بدانیسان دارم که چنان اشک ریزد که چون چشمه ای گردد که آبش خشکیده باشد .

آیا همچنانکه ، رمه گوسفند و سایر چرندگان بچرا رفته و شکم خود را از گیاهان پر کرده و آهنگ خوابگاه میکنند و بپهلوی میخوابند ، علی هم از توشه خود بخورد و بخوابد ؟

اینک چشمش روشن ! پس از سالیان دراز ، تازه از چارپای سربه بیابان نهاده و از چرنده بچرا رفته ، پیروی نماید .

خوشا بحال کسیکه واجبات پروردگاری را انجام دهد و سختیها که بر او وارد شود تحمل کند ، و شب هنگام ، خواب خوش را ترک گوید تا بدان حد که خواب بر او چیره گردد ، و بی اختیار زمین را بستر ، و دست را بالش خود قرار دهد .

در میان گروهی باشد که از ترس قیامت خواب بچشمانشان راه نیافته و از خوابگاه دوری گزیده و لبهایشان آهسته یاد خدا کرده و گناهانشان از کثرت استغفار بخشیده شده است .

ای پسر حنیف ! از خدای بپرهمیز ! و بچند قرص نان اکتفا کن تا از آتش در امان باشی .

بزرگ بزرگان جهان

داماد علی بن ابیطالب ، بزرگ بزرگان جهان و یکتا نسخه زمان بود که جهان شرق و غرب در عالم قدیم و جدید ، صورتی بسان این نسخه که مطابق اصل باشد بخود ندیده است .

(اجتماع ملی ۱۴۱ ، شبلی شمیل)